

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۵/۰۲  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۷/۱۱

## اجرای سیاست خارجی، قدرت نرم و ارتباطات مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا ۲۰۰۱-۱۹۹۳

۸۱

دو فصلنامه مطالعات  
قدرت نرم

سید محمد کاظم سجادیپور، مهدی زاده علی  
اجرای سیاست خارجی، قدرت نرم و ارتباطات

سید محمد کاظم سجادیپور<sup>۱\*</sup>  
مهدی زاده علی<sup>۲</sup>

۱. عضو هیئت علمی و دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین الملل، تهران، ایران.  
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و کارشناس وزارت امور خارجه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

این مقاله، با عنوان "اجرای سیاست خارجی، قدرت نرم و ارتباطات: مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا ۲۰۰۱-۱۹۹۳" تلاشی نظری و عملی برای شناختن چگونگی شکل‌گیری قدرت نرم آمریکا در دوران ریاست جمهوری ویلیام جفرسون کلینتون (۱۹۹۳-۲۰۰۱) است. این پژوهش در پی آن است تا با نگاهی مبتنی بر چارچوب‌های نظری خاصی که حاصل پیوند دادن مفاهیمی چون قدرت، قدرت نرم، ارتباطات و سیاست خارجی است، تفسیری مجدد و اندکی متمایز از سیاست خارجی این کشور را در این مقطع زمانی خاص ارائه کند و به این پرسش پاسخ گوید که "بهره‌گیری از ارتباطات در سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کلینتون (۱۹۹۳-۲۰۰۱) چه تأثیری بر قدرت این کشور داشته است؟" این پژوهش با تبیینی گفتمانی از قدرت نرم و با استفاده از پیوند میان ارتباطات و اجرای سیاست خارجی، موضوع قدرت نرم را با شیوه‌های اجرای سیاست خارجی مرتبط ساخته و بر مبنای این پیوند است که به شرح و توصیف شیوه‌های اجرای سیاست خارجی آمریکا در این دوران می‌پردازد. یافته این پژوهش، در یک جمله این است که ابزار ارتباطات اقناعی، مهمترین عامل در گسترش گفتمان آمریکایی و به تبع آن ایجاد جذابیت و قدرت نرم برای آمریکا در این مقطع از زمان است.

**واژه‌های کلیدی:** ارتباطات، قدرت نرم، دیپلماسی، دیپلماسی عمومی، اجرای غیررسمی سیاست خارجی

آمریکا، نه تنها تلاش می‌نماید تا برتری خود را در حوزه‌ی مادی بر جهان تحمیل کند، بلکه در کنار آن می‌کوشد تا بنیان‌های مشروعیت بخش برای خود را بوجود آورده و در جهان بگستراند. انقلاب ارتباطات به این کشور امکان داد تا فراسوی مرزهای سیاسی و جغرافیایی خود به افراد دسترسی داشته باشد. این امکان سبب شد تا تلاش برای دستیابی به اهداف در حوزه سیاست خارجی، دیگر تنها به سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی محدود نشده و فتح مغزها نیز به ابزاری برای گسترش این سلطه بدل گردد. موضوعی که تبلور خود را در مفهوم قدرت نرم، نمایش می‌دهد. البته به‌کارگیری این ابزار موضوعی نبوده که به یکباره مورد توجه سیاستمداران این کشور قرار گیرد، بلکه پیشینه‌ای تاریخی داشته و ورود فناوری‌های نو بر گستره‌ی آن افزوده است. آنچه در ادامه می‌آید نیز پژوهشی است که با تلاش در فهم واقعیات حاصل از انقلاب ارتباطات، بر آن است تا تغییرات ناشی از این گستره عظیم تحولات را در سیاست خارجی امریکا در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳) مورد کاوش قرار دهد. علت انتخاب این دوره، از یک سو به تحولاتی چون تغییر شرایط بین‌المللی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همه‌گیر شدن و گسترش پخش بین‌المللی ماهواره‌ای و آغاز استفاده تجاری از اینترنت و از سوی دیگر به بهره‌گیری از تجربه‌های موفق این دوره و تکرار برخی از آن‌ها در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما باز می‌گردد. به هر رو شناخت این دوره و شیوه بهره‌گیری آمریکا از ابزارهای ارتباطی در سیاست خارجی خود نه تنها راهگشای فهم برخی از اقدامات کنونی این دولت، بلکه می‌تواند الگویی برای سیاست خارجی ایران نیز باشد.

مقاله‌ی حاضر به این پرسش پاسخ خواهد گفت که "بهره‌گیری از ارتباطات در سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کلینتون، چه تأثیری بر قدرت این کشور داشته است؟" در برابر این پرسش نیز این فرضیه به آزمون گذارده می‌شود که "به‌کارگیری ابزار ارتباطی توسط آمریکا در این دوره با ایجاد توان جهت‌دهی به افکار نخبگان و مردم و امکان مشروعیت‌سازی برای اهداف این کشور از طریق اثرگذاری بر اذهان، بخش مؤثری از قدرت نرم این کشور را شکل داده است." به منظور بررسی این موضوع، چارچوب نظری میان رشته‌ای حاصل تلفیق مفاهیمی از اندیشه سیاسی، روابط بین الملل و علوم ارتباطات به‌کار گرفته شده و این چارچوب، اسلوبی است که تحلیل دوره تاریخی مورد نظر بر آن استوار است.

## ۱. چارچوب نظری

تحلیل قدرت نرم آمریکا در این دوره، بدون درک جایگاه ارتباطات در تعیین قدرت یک کشور امکان پذیر نیست. فرارسیدن انقلاب اطلاعات-ارتباطات با ظهور نشانه‌هایی از پسا ساختارگرایی، تغییر ساخت‌ها و پسامدرنیسم مقارن شد. در نتیجه استنباط از جامعه تغییرات شگرفی را نیز از سرگذراند (تلالی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹) و قدرت نیز از این تغییرات جدا نبود. در این عصر قدرت دیگر تنها از بُعد سخت خود مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد چراکه جنبه‌های نرم‌افزارانه‌ی آن، روز به روز در حال گسترش بوده و پیوند آن با ارتباطات نیز تنگ‌تر می‌گردد.

### ۱-۱. ارتباطات و قدرت نرم

انقلاب اطلاعات-ارتباطات معرف جهشی بزرگ در فناوری است که سبب بروز تحولی عمده در ساختار قدرت گردیده است (پورا احمدی، ۱۳۸۱: ۵۲). هسته‌ی اصلی این دگرگونی، فناوری‌های پردازش اطلاعات و ارتباطات است و ویژگی بارز آن کاربرد اطلاعات در تولید دانش و وسایل پردازش-انتقال اطلاعات در یک چرخه بازخورد فزاینده میان نوآوری و کاربردهای آن است (کاستلز، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۰). عصر ارتباطات به همراه تحولات دیگر سبب شد که داده و محتوای قدرت دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده به صورتی که صور جدیدی از قدرت توانستند رخ نمایند که از یک سو جنبه نرم‌افزارانه داشته و از سوی دیگر متکی بر ماده و معنای دانش می‌باشند. در توصیف این تغییرات، آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته اندیشه‌های فوکو است که با اتکای به مفاهیمی چون دانش، قدرت انضباطی و قدرت مشرف به حیات، تجدید نظری کلی در آراء و اندیشه‌های سیاسی در باب قدرت انجام می‌پذیرد. قدرت در اندیشه میشل فوکو برمبنای دو عنصر تعریف می‌گردد، نخست آنکه در رابطه قدرت "دیگری" معلوم و تا پایان فاعل عمل باقی ماند و دیگر اینکه میدان پاسخگویی، واکنش، تأثیرات، ابتکارات ممکن در برابر قدرت گشوده باشد (فوکو، ۱۳۸۲: ۲۳۶-۳۲۱). او چنین ادعا می‌کند که قدرت تنها در صحنه نهادهای سیاسی نمودار نمی‌گردد، بلکه در کلیه سطوح جامعه جاری است (ضمیران، ۱۳۸۷: ۱۵۷). میراث اندیشه فوکو در باب قدرت منجر به پدیداری شکل‌بندی نوینی از قدرت در عرصه نظر شده که در آن قدرت به صورت پدیده‌های متکی به دانش، پراکنده در سطوح مختلف جامعه و در نهایت مفهومی گفتمانی تعریف می‌گردد. قدرت انضباطی که فوکو معرفی می‌کند، به صورت شبکه‌ای از روابط قدرت

که با مفصل‌بندی گفتمانی خاصی در ارتباط است، مشخص می‌شود. اگر قدرت نرم نیز همان‌گونه که نای بیان می‌کند، دستیابی یک کشور به نتایج مورد نظر خود در سطح جهان تنها به این دلیل که از سوی دیگران تحسین شده، الگو قرار گرفته است و دیگران خواهان پیروی از آن هستند (نای، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴) تعریف گردد، می‌توان نتیجه گرفت که قدرت نرم نیز قدرتی انضباطی در درجات پایین‌تر است.

تعریف جوزف نای از قدرت (نای، ۱۳۸۷: ۴۴)، این امکان را فراهم می‌آورد تا با ترکیب آن با مفهوم گفتمان، چنین استدلال نمود که عامل قدرت از طریق ساخت گفتمان یا گفتمان‌هایی که تولید کننده یا بازآفرین روابط قدرتمند، به اعمال قدرت پردازند. به این ترتیب یک کشور می‌تواند با ایجاد و گسترش گفتمانی خاص از طریق کنترل بر عرصه اطلاعات و به کمک دانش به تولید و بازتولید قدرت پردازد. از این زاویه، قدرت نرم توان گفتمان‌سازی و گفتمان‌گستری است که به کمک ابزار دانش نوین به وجود آمده است. صاحبان این قدرت برآند تا از طریق به هم پیوند دادن ریزذره‌های قدرت در بیرون از جوامع خود در چارچوب گفتمانی که تولید کننده و عرضه کننده و گستراننده آن هستند، قدرت خود را اعمال و باز تولید کنند. با چنین نگاهی قدرت نرم چون شبکه‌ای از تارهایی از معانی، تصاویر، نمادها و اسطوره‌ها است که افراد را به یکدیگر و به اعمال کننده قدرت متصل می‌سازد.

در این میان ارتباطات ابزاری قوی است که در آن با استفاده از روش‌های متقاعدسازی مبتنی بر الگوهای روانشناسی (Petty and Cacioppo, 1986: 125)، پیام‌هایی به مخاطب ارائه می‌گردد که توسط آن‌ها، تصاویر، معانی و آنچه سازنده دال‌های گفتمان قدرت است را در ذهن او تولید و تقویت نمایند و می‌توان گفت که ارتباطات از دو زاویه با قدرت در پیوند است، نخست آنکه فناوری ارتباطات این امکان را پدید می‌آورد تا داده‌ها و اطلاعات در اشکالی چون تصاویر، معانی و نمادها به مخاطبان عرضه گردند و دوم آنکه با کمک دانش معطوف به قدرت، داده‌ها و اطلاعات به گونه‌ای تنظیم گردند که بتوان با اتکای به آن‌ها به گفتمان قدرت شکل داد یا آن را بازتولید کرد.

## ۱-۲. شیوه‌ها و روش‌ها

آیا می‌توان میان قدرت نرم و اجرای سیاست خارجی پیوند برقرار نمود؟ در پاسخ با تکیه بر تعریف هالستی از اجرای سیاست خارجی (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۴۹) و برمبنای تمایز میان اهداف، مجریان، مخاطبان و روش‌های دستیابی به اهداف سه شیوه دیپلماسی رسمی، دیپلماسی عمومی و اجرای غیر رسمی سیاست خارجی از یکدیگر تفکیک نمود و نقش ارتباطات در هر یک شرح داده می‌شود.

### روش اول. دیپلماسی رسمی

در دیپلماسی رسمی، مجریان و مخاطبان اصلی مقامات رسمی، دولت‌ها هستند. هدف تمام ابزارهایی که یک دولت در این شیوه به کار می‌گیرد، اثرگذاری مستقیم بر تصمیم‌گیری رهبران کشور مقابل است. از صلح‌آمیزترین روش‌ها تا منازعه‌آمیزترین آن‌ها همه حول این محور می‌گردند که در فرآیند ارتباطی که می‌توان اعمال سیاست خارجی دانست، پیام‌ها به روشنی به مقامات تصمیم‌گیرنده‌ی طرف مقابل منتقل شوند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۴۹). در تحلیل پیوند میان دیپلماسی رسمی و ارتباطات، می‌توان چنین گفت که در جریان دیپلماسی رسمی و طی فرآیندهایی چون مذاکره، اطلاع‌رسانی، موضع‌گیری‌ها، تلاش می‌شود تا به مخاطب پیام‌های خاصی القا گردد، پیام‌هایی که در درون خود مجموعه‌ای منسجم‌اند که بیانی روشن از اهداف و استراتژی‌های کلی سیاست خارجی آن کشور را به نمایش می‌گذارند.

### روش دوم. دیپلماسی عمومی

در دیپلماسی عمومی، هدف توجیه سیاست یا سیاست‌هایی نزد افکار عمومی، نخبگان یا تصمیم‌گیرندگان کشور هدف و یا جلب حمایت برای آن، در میان آن‌ها باشد. روشن است که مخاطب در این شیوه عام بوده (Melissen, 2006: 9) و ابزار عمده‌ی اعمال آن نیز ارتباطات است. در این شیوه، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی جایگاه خاصی داشته و در کنار آن سایر ابزار اقناع چون آموزش، تبلیغ، عملیات روانی و غیره کاربردهای بسیاری دارند. آنچه به مخاطب ارائه می‌شود، تصویری است که به اتکای استراتژی‌های کلی سیاست خارجی تعریف و توجیه شده و از سوی دیگر حامل الگوهایی است که واسطه آنها می‌توان سیاست خارجی آن کشور را مشروع جلوه داد (Dutta-Berg- man, 2006: 104).

## روش سوم. اجرای غیر رسمی سیاست خارجی

اجرای غیررسمی سیاست خارجی عبارت است از رجوع به مبانی فرهنگی سیاست خارجی، به گونه‌ای که با استفاده از ابزارهای نوین حاصل از فناوری‌های اطلاعاتی بستر لازم برای پذیرش الگویی خاص از رفتارهای خارجی یک کشور، در میان مخاطبان به وجود آید. دولت مبدأ گفتمان نیز، با پیوند دادن مبانی فرهنگ-هویتی سیاست خارجی خود با این گفتمان در تلاش بر می‌آید تا از چنین بستری برای افزایش نفوذ خود بهره‌برداری نماید. در این میان شیوه‌های مختلف ارتباطات که در سطحی وسیع خود را در قالب رسانه‌های ارتباط جمعی به نمایش می‌گذارند، این امکان را فراهم می‌آورند تا دال‌های معنایی گفتمانی خاص که بیانی از سبک و شیوه زندگی و فرهنگ عامه آن جامعه است، به درون سایر جوامع رسوخ و گفتمانی خاص را در قلمرو عمومی آنها بگسترانند. این گسترش گفتمانی برای کشور منشأ آن، این امکان را به وجود می‌آورد تا با استفاده از دال‌های معنایی و الهام از اصول و ارزش‌هایی که در آن گفتمان به هم پیوسته شده‌اند، خود را به چنان آرمان شهری بدل سازد که رفتار و اعمال آن توجیه شده باشد. اکنون می‌توان دریافت که برمبنای این تعریف که قدرت نرم توان گفتمان‌سازی و گفتمان‌گستری است، ارتباطات ابزار اعمال قدرت نرم است که در چارچوب شیوه‌های اجرای سیاست خارجی، مفاهیم و دال‌های گفتمانی خاصی را جهت تأثیرگذاری بر مخاطب و تسخیر ذهن او به وی منتقل می‌سازد. سه شیوه اجرای سیاست خارجی، هر یک حامل پیام خاصی بوده که در صورت مفصل‌بندی مناسب و بهره‌گیری کافی از ابزارهای ارتباطی برای گسترش آن، این انتظار وجود دارد که در پیوند با اعمال سیاست خارجی، گفتمانی توجیه‌کننده و تولیدکننده قدرت، پدیدار گردد که بخش اعظم قدرت نرم یک کشور از آن ناشی می‌شود.

## ۲. اجرای سیاست خارجی دولت کلینتون

### ۲-۱. دیپلماسی رسمی آمریکا

درباره‌ی دستورکار بین‌المللی دولت کلینتون، هندریکسون معتقد است که اگرچه وی بر موضوعات داخلی تمرکز داشت اما کمتر موضوعی در فهرست مطلوب بین‌المللی‌گرایی آمریکای معاصر وجود داشت که کلینتون وعده‌ی ایفای نقش معتدل‌تر آمریکا را نداده باشد و برخلاف انتظار، انتقاد اصلی وی به سلف خود آن بود که کم‌کاری می‌کرده و نه آن‌که بیش از حد مجاز پیش می‌رفته است. چنین مهره‌های مؤثر در سیاست خارجی، در کنار ایده‌های وی برای سیاست خارجی موجب گردید تا دستورکار او برای سیاست خارجی بنا بر آنچه کسینجر می‌نویسد، آمیخت‌هایی از سنت‌های ویلسونی در سیاست خارجی باشد (کگلی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). این توجه به سیاست بین‌الملل به سبب نیازهای داخلی بود چراکه کلینتون بر این عقیده بود که "ما نمی‌توانیم در بیرون قوی باشیم مگر آنکه در درون قوی باشیم و نمی‌توانیم در درون قوی باشیم جز آن که نقش فعالانه‌ای در امور جهان بازی کنیم" (مرادی، ۱۳۸۰: ۳۰۳). بازی این نقش فعالانه در امور جهان موجب شد که سیاست خارجی وی بر سه هدف ترویج دموکراسی، افزایش رفاه و تقویت امنیت متمرکز گردد.

برای کلینتون و تیم سیاست خارجی وی یکی از مهمترین اهداف اعلامی، توسعه و ترویج دموکراسی بود. همان‌گونه که وی در نخستین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد، در عصر جدیدی آکنده از تهدیدات و فرصت‌های نوین، "غرض اصلی و فوری توسعه و تقویت جامعه‌ی جهانی برپایه‌ی دموکراسی‌های مبتنی بر بازار بود." (Clinton, 1994) فروپاشی شوروی این امکان را پدید آورده بود که در کشورهای تازه استقلال یافته، فضایی برای گسترش چنین سیستم‌های سیاسی باشند. اما این تلاش برای گسترش دموکراسی بی‌ارتباط با سایر اهداف سیاست خارجی کلینتون نبود. در نگاه تصمیم‌گیرندگان آمریکایی در این دوره، ترویج دموکراسی به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی، با امنیت این کشور گره خورده است. از سوی دیگر در چارچوب الگوی دموکراسی آمریکایی، این ساخت با آزادی اقتصادی در پیوند است (صلاحی، ۱۳۸۳: ۶۴). از آنجاکه توازی میان دموکراسی و اقتصاد بازار در اندیشه‌ی آمریکایی بدیهی به نظر می‌آید، گسترش دموکراسی با آزادی بازار و رقابت و گسترش سرمایه‌داری همراه بود (هانتیگتون، ۱۳۷۹: ۹). به علاوه این استراتژی به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که پاسخگوی



نیازهای داخلی ایالات متحده در زمینه‌ی رشد و رونق اقتصادی نیز باشد. این هسته مرکزی بود که سیاست خارجی کلیتون در بستر آن شکل گرفته و از ثبات برخوردار بود تا آنجا که در اجلاس هزاره‌ی سران ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۰ باز چون نخستین سخنرانی خود در مجمع عمومی ملل متحد، چالش‌های جهان معاصر را برشمرده و چون گذشته حرکت به سمت دموکراسی، توسعه‌ی اقتصادی و امنیت را راه حل آن‌ها می‌داند (کلیتون، ۱۳۷۹: ۱۸۷-۱۸۳).

دستگاه دیپلماسی رسمی ایالات متحده نیز در تلاش بود تا امکانات و نیروی لازم جهت پیشبرد چنین سیاستی را فراهم آورد. اما جدای از این اهداف و سیاست‌های اعلامی که ظاهر سیاست بدان‌ها آراسته می‌شد، به دنبال آن بود که پیامی جدی را به تمامی دولت‌ها ارائه نماید، اینکه در جهان پس از فروپاشی تهدید سرخ، ایالات متحده یک وظیفه یک مسئولیت جهانی دارد. این کشور اکنون مسئولیت بازسازی نظم جهانی و حتی فراتر از آن، یعنی مسئولیت سازگار ساختن نظم درونی کشورها را با الگوها و ایده‌آل‌های خود دارد. اگر سخن از ترویج دموکراسی، گسترش اقتصاد بازار و یا حتی امنیت به میان آورده می‌شود، الگو و معیار قضاوت هر سه، ساختاری است که جامعه‌ی آمریکایی تجسم عینی آن است. در مقابل داشتن چنین مسئولیتی، وظیفه‌ای بر این کشور بار می‌گردد. ایالات متحده باید رهبری جهان را در مبارزه علیه استبداد، تجاوز و فقر برعهده گیرد. این پیامی است که دستگاه دیپلماسی رسمی آمریکا و مقامات رسمی این کشور در تلاش بودند تا آن را به جهان عرضه دارند.

## ۲-۲. دیپلماسی عمومی آمریکا

نگاه به تاریخ دیپلماسی عمومی ایالات متحده نشان می‌دهد که تا سال ۱۹۹۹، بسیاری از این فعالیت، تحت کنترل یا نظارت آژانس اطلاعات ایالات متحده قرار داشته یا از طریق برنامه‌های جانبی و با حمایت این بخش انجام می‌پذیرفتند. دیپلماسی عمومی آمریکا در این دوره، شامل بسیاری از برنامه‌هایی است که از گذشته آغاز گشته و سالیان متمادی به اجرا درآمده بودند. آژانس اطلاعات آمریکا همچنان به پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی می‌پرداخت و فعالانه برنامه‌های تبادل دانشجوی، هنرمندان، گروه‌های علمی و غیره را پیگیری می‌کرد. در این سال‌ها، همچنان دانشجویان از سراسر جهان در قالب برنامه فولبرایت جذب و تربیت می‌شدند و برنامه‌ی بازدید رهبران از آمریکا ادامه داشت. اما جدای از این دست فعالیت‌ها، شرایط خاص دهه پایانی قرن بیستم، الزاماتی را برای



فعالیت‌های دیپلماسی عمومی پدید می‌آورد که همگام‌سازی و به روزرسانی دیپلماسی عمومی را می‌طلبد. اما با وجود تلاش‌هایی که آژانس اطلاعات آمریکا به عمل آورد تا خود را با تحولات جاری هماهنگ سازد، پایان جنگ سرد و اقتضانات جهان جدید موجب گردید تا انتقاداتی جدی نسبت به عملکرد این مرکز مطرح گردد. به‌ویژه که به نظر می‌آمد این سازمان در برنامه‌ریزی با هدف ترغیب و تشویق فرآیند دموکراتیک در اروپای شرقی ناتوان باشد. هر چند تأکید بروس گلب بر کمبود منابع در عصری بود که فرصت‌ها در اروپای شرقی و سراسر جهان شکفتن به نظر می‌آمدند با این وجود فشارهای کنگره برای کاهش بودجه و بی میلی کلینتون به حمایت از این بخش به کاهش سرمایه‌گذاری آمریکا در این زمینه انجامید (Epstein, 2006: 2-6). فشارها برای کاهش بودجه‌ی دستگاه سیاست خارجی سرانجام موجب شد تا در اکتبر ۱۹۹۹ آژانس اطلاعات آمریکا منحل و تمامی بخش‌های آن جز اداره‌ی بین‌المللی بخش ماهواره‌ای که به صورت مستقل به فعالیت‌های خود ادامه داد، در وزارت خارجه آمریکا ادغام شدند (USIA: A Commemoration, 2010: 9). با وجود این تغییرات، چارچوب‌های کلی و تعیین‌کننده‌ی خط‌مشی‌های دیپلماسی عمومی ایالات متحده در این دوره همان سه‌گانه دموکراسی، رفاه و امنیت است و درک کلی از پیام دیپلماسی عمومی آمریکا با توجه به این هسته‌ی اصلی امکان‌پذیرتر است. پیام دیپلماسی عمومی آمریکا در این مقطع روشن‌تر از گذشته است؛ اینکه در جهان کنونی این ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و الگوی امریکایی است که پاسخگوی نیاز زمانه است و برای انتقال این پیام سعی می‌شد تا با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی ایالات متحده به عنوان آینه‌ی تمام‌نما و تجسم عینی ارزش‌های مرفقی باشد که توانسته‌اند در جنگ میان عقاید سربلند بیرون آیند.

## ۲-۳. اجرای غیر رسمی سیاست خارجی

اجرای غیر رسمی سیاست خارجی آمریکا با گسترش فرهنگ آن در جهان، پیوندی تنگاتنگ داشته و این گسترش فرهنگی ناشی از چند عامل است که در تحولات دهه آخر قرن بیستم رخ نمودند:

### الف. گسترش سرمایه‌داری

تلاش پایان‌ناپذیر سرمایه‌داری جهانی و محلی برای سرگرم کردن مردم و فروش کالا، نقش بسیار گسترده‌ای را در التقاط فرهنگی ایفا کرده است. با فروپاشی نظام‌های

کمونستی، الگوی سرمایه‌داری تنها الگوی اقتصادی برتر به شمار آمده، بازارهای جدیدی فتح و کالاهای آمریکایی و فرهنگ خاصی که به همراه خود داشتند در این سرزمین‌ها گسترش یافت. در خصوص تأثیر این گسترش بازارها، جوزف نای معتقد است که اغلب به ایجاد پایین‌ترین مخرج مشترک فرهنگی منجر می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۴) و پیتر برگر برای بیان تأثیرات آن‌ها واژه‌ی "مصرف ربانی" را به کار می‌برد که در بیان او به معنای مصرف کالایی با بار فرهنگی خاص است (برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۱۲۲). جدای از این تفاسیر، آنچه در این دهه رخ داد، گسترش جهانی الگوی مصرف آمریکایی بود. این مقطع زمانی، جهان شاهد اوج‌گیری نشان‌های تجاری آمریکایی و مصرف کالای آمریکایی می‌باشد. حال این کالا می‌تواند همبرگر مکدونالدز یا کوکاکولا باشد (برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۳۵۸-۳۵۷) و یا کالاهایی با فناوری‌های بالا چون رایانه و حتی تسلیحات نظامی.

### ب. انقلاب فناوری و اطلاعات

فناوری در حوزه‌ی ارتباطات-اطلاعات است. امواج انقلاب اطلاعات و تأثیر رسانه‌های نوین بر زندگی افراد موجب گشت تا جوامع گوناگون از پیامدهای آن اثر پذیرفته و به شکل عمیق و بازگشت ناپذیری تغییر شکل یافتند. رسانه‌های نوین تا آن حد پیش رفته‌اند که امکان کسب تجربه از دیگر جوامع را برای مخاطبان خود پدید آورده‌اند (اسلوین، ۱۳۸۰: ۳). همین امکان موجب شده که این مجموعه شامل رادیو، تلویزیون‌های ماهواره‌ای با توان پخش بین‌المللی، هالیوود و شبکه‌ی جهانی اینترنت در گسترش فرهنگ آمریکایی به عنوان عواملی مهم، نقشی جدی را ایفا نمایند. با گسترش پخش بین‌المللی ماهواره‌ای، مرزهای اطلاعاتی که جوامع را درون خود محصور می‌ساخت فرو ریخت. صدا، تصویر و پیام‌های تولید شده، به سهولت و بی‌آنکه دولت‌ها بتوانند بر آن‌ها کنترل مؤثری داشته باشند به سوی مخاطبان خود حرکت می‌کرد و مخاطبان را در برابر جهان محلی-ملی خود، اکنون با جهانی، جهانی شده و نیازها و مقتضیات آن رودررو می‌ساخت. در اوایل دهه‌ی نود، تعداد بسیاری از شبکه‌های خبری-اطلاعاتی، ۲۴ ساعته به عنوان بخشی از پیروزی‌های پس از جنگ سرد آغاز به کار کردند، موفقیت چشم‌گیر این رسانه‌ها، به‌ویژه پس از مشاهده‌ی اثر سی.ان.ان (Livingston, 1997) در جنگ خلیج فارس موجب رونق بازار آن‌ها شد، به‌گونه‌ای که از این پس شبکه‌های تجاری با هدف سرگرمی نیز اقدام به پخش برنامه‌های خود از طریق ماهواره کردند. پخش برنامه‌هایی با هدف

سرگرمی مخاطب، در ورای مرزهای سیاسی سبب گشت که با آن فرهنگ و ارزش‌ها نیز از برون مرزهای ملی به درون مرزها رخنه کنند.

در کنار گسترش بخش بین‌المللی ماهواره‌ای، رونق هالیوود، دومین عاملی است که با امواج انقلاب اطلاعات، سیل داده‌های فرهنگی جامعه‌ی آمریکا را به سمت جهان روانه ساخت. فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ دوره‌ای از شکوفایی صنعت سینما است. با ورود دستاوردهای فناوری‌های نوین به سینما و عرضه‌ی جلوه‌های ویژه‌ی تصویری، مخاطبان بسیاری به سمت سینماها جلب و جذب گشتند. مخاطبانی که در سراسر جهان به سینما می‌رفتند تا بر پرده‌ی آن تولیدات صنعت فرهنگ ایالات متحده را تماشا کنند. آمار فروش فیلم‌ها در این مقطع زمانی گویای این واقعیت است که اقبال به سینمای آمریکایی در این دوره، کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر است (Internet Movie Database, 2010). این اقبال عمومی نسبت به سینمای هالیوود موجب گشت که سینما بدل به رسانه‌ای جهانی و ابزاری برای تبادل فرهنگی گردد. ساخته‌های هالیوودی بر پرده سینما تنها تصویر، نور، صدا و موسیقی را برای مخاطب خود پخش نمی‌کرد؛ بلکه از درون تصاویری که پی‌درپی بر پرده سینما نقش می‌بست، فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی به مخاطب عرضه می‌شد.

### ج. اینترنت

هرچند در ابتدا اینترنت، پدیده‌ای نامأنوس با زندگی بشر به‌شمار می‌آمد، اما گسترش ابزارها برای کاربردی‌تر شدن و امکان اتصال به شبکه از طریق خطوط تلفن، سبب گردید تا استفاده از این ابزار توسط عموم امکان‌پذیر و به این ترتیب اینترنت به یکی از گسترده‌ترین فضاهایی که ارتباطات انسانی را تحت تأثیر خود قرار داد، بدل گردید. تأثیر اینترنت در آغاز شاید به شدت رسانه‌هایی چون تلویزیون و سینما نبود اما با گذشت زمان و افزایش دسترسی عمومی به این شبکه، بر میزان اثرگذاری آن افزوده شد. در این میان حضور گسترده‌ی کاربران آمریکایی در جهان مجازی موجب شد تا داده‌ها و اطلاعات در این فضا به گونه‌ای گرایش به سمت الگوهای آمریکایی داشته و اینترنت خواسته یا ناخواسته عامل انتقال الگوی فرهنگی خاصی باشد که بسیاری از مؤلفه‌های آن ریشه در داده‌های فرهنگی جامعه‌ی آمریکا دارند. به هر صورت ترکیب میان دو عامل اصلی یعنی رقابت‌های تجاری و انقلاب اطلاعاتی موجب گشت که الگوهای فرهنگی خاصی از درون فرهنگ آمریکایی در جهان، جهانی شده و این الگو تأثیرات سیاسی خاصی را به همراه داشتند. تأثیراتی که نظرها درباره‌ی آن متفاوت و گاه معارض است. جوزف نای

اشاره می‌کند که اکثر روشنفکران به عنوان منتقدین، فرهنگ عامه را به سبب روح تجارت - گرای آن، خوار شمرده و آن را بیشتر به عنوان ابزاری که تأمین‌کننده‌ی سرگرمی است نگاه می‌کنند. از این زاویه تأثیر سیاسی این گونه‌ی فرهنگی، اندک توصیف می‌گردد (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۴). از سوی دیگر گروهی چون شیلر نیز با تمرکز بر جنبه‌های منفی به نقد آن به عنوان ابزار سلطه یا امپریالیسم فرهنگی می‌پردازند (Schiller, 1976: 5). اما در نگاهی متفاوت، می‌توان رگه‌ها و پیام‌های سیاسی بسیاری که در درون فرهنگ عامه‌ی آمریکایی جاری است را یافت. پیام‌هایی که در جوامع هدف می‌توانند آثار سیاسی مهمی را پدید آورند. بن و اتنبرگ فرهنگ عامه را حامل ارزش‌های آمریکایی می‌دانند. ارزش‌هایی چون جامعه‌ی باز، پویا و مبتنی بر استقلال فردی، کثرت‌گرا، اراده‌گرا، آزاد و عامه‌پسند. از نگاه وی این مفاهیم خواه ناخواه درون فرهنگ آمریکایی قرار دارند و در نهایت سبب جذب مردم می‌گردند (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۴).

در این دوره، مرز میان اطلاعات، پیام‌های سیاسی و سرگرمی فرو ریخته، به عنوان نمونه هالیوود یکی از اصلی‌ترین انتقال‌دهنده‌های پیام‌های سیاسی در قالب فیلم‌های جذاب سینمایی است. هالیوود در پیوند با سیاست به دنبال القای پیام‌هایی بود که هدف از آن‌ها بیان رسالت و کسب مشروعیت و رضایت افکار عمومی برای اهداف سیاست خارجی آمریکا پس از پایان جنگ سرد بود. قهرمان آمریکایی که تصویرکننده‌ی ارزش‌های آمریکایی و بیانی از جسارت و قدرت این کشور بود، در مبارزه‌ی علیه دشمنان بشریت، با اتکای به توان خود به پیروزی می‌رسد و در ورای این پیروزی نه تنها خود که تمامی بشریت را از تهدید رها می‌سازد. نمونه‌های بسیاری از این تصویرسازی‌ها را در مجموعه‌ی تولیدات هالیوود در این برش از تاریخ می‌توان مشاهده کرد، چه در فیلم‌هایی چون روز استقلال (Emmerich, 1996) و آرمادون (Bay, 1998) که این پیام سیاسی خود را به صراحت و با روایت دفاع قهرمانانه رییس جمهوری ایالات متحده از جهان در برابر مهاجمان فرازمینی یا روایت نبرد آخرالزمان بیان می‌کند و چه در فیلم‌هایی چون مردان سیاهپوش (Sonnenfeld, 1997)، ویرانگر (Cameron, 1991)، ماتریکس (Wachowski, 1999) و مومیایی (Sommers, 1999) و بسیاری از این دست ساخته‌های جذاب، این پیام در پس تصاویر مهیج و داستانی جذاب پنهان گشته است.

اینترنت، تلویزیون بین‌المللی و ماهواره‌ای، هر یک به‌نحوی در رساندن پیام‌های مشابهی مشارکت داشتند؛ به‌گونه‌ای که اثر آن‌ها در کنار یکدیگر به افزایش کارایی آن‌ها می‌انجامید. گسترش سبک زندگی آمریکایی شیوه‌ی مصرف کالاهای آمریکایی، فرهنگ

عامه و آرمانهای آمریکایی در جهان، بدل به موجی گشت که دامنه‌ی آن در سراسر جهان گسترش یافت و سیاست خارجی ایالات متحده از این موضوع برای کسب مشروعیت بهره می‌گرفت. به هر صورت آنچه که در این مقطع از زمان رخ داد، شکل‌گیری و تبلور فرهنگی جهانی بود که ریشه‌ها و متن آن را می‌بایست در فرهنگ و جامعه‌ی آمریکا جست. در این شرایط بهترین انتخاب برای سیاست خارجی ایالات متحده، همراهی با این موج در حال گسترش بود. ایالات متحده در این دوره در تلاش برآمد تا در سیاست خارجی خود به گونه‌ای رفتار نماید که نشان دهد الگوی عملی و تجسم عینی ایده‌ها و ارزش‌هایی است که این فرهنگ نوظهور جهانی، برآمده از آنها است. ارزش‌هایی که جهان در حال پذیرش آنها بود و پذیرش این پیام برای مخاطب جهانی، برابر با پذیرش رفتار و مشروعیت اعمال ایالات متحده در حوزه‌ی سیاست خارجی بود.

۹۳

دو فصلنامه مطالعات  
قدرت نرم

اجرای سیاست خارجی، قدرت نرم و ارتباطات

سید محمد کاظم سجادیپور، مهدی زاده علی



## نتیجه‌گیری

اگر به استدلالی که در بخش نخست ساخت نظری این پژوهش ارائه گردید، مجدداً توجه گردد، به استناد آن اکنون می‌توان دریافت که در نهایت آنچه در این دوره به صورت برجسته نمایان شده شکل‌گیری قدرت نرم آمریکا از درون گفتمانی جهانی شده است. گفتمانی که هسته‌ی اصلی آن در طول سال‌های دهه‌ی نود و به‌ویژه در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ از میان پیام‌های مختلفی که توسط شیوه‌های متفاوت اجرای سیاست خارجی ارسال می‌شد، در گوشه و کنار جهان پراکنده و توسط ابزارهای اقناع‌سازی برای مخاطب قابل فهم و پذیرش می‌شد. گفتمانی که بر سه پایه‌ی مسئولیت و وظیفه‌ی آمریکایی در نوسازی جهان پس از شوروی، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و اصول آمریکایی برای ساختن جامعه‌ای مطلوب و در نهایت سبک و شیوه‌ی زندگی و فرهنگ عامه‌ی آمریکایی قرار داشت. توسعه‌ی این گفتمان در عرصه‌ی عمومی جهان توسط دولتمردان، دستگاه دیپلماسی رسمی و همچنین ابزارهایی که فناوری اطلاعات در اختیار این کشور قرار داده بود، با استفاده از شیوه‌های رسمی و غیررسمی اجرای سیاست خارجی، انجام می‌پذیرفت و از قبل توسعه‌ی این گفتمان آنچه به ایالات متحده می‌رسید، توانایی خاصی در جذب و جلب افکار در تأیید و مشروعیت بخشی به رفتارهای خود یا همان قدرت نرم است. بنابراین استدلالی که در فرضیه این پژوهش ارائه گردید، می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش به خوبی نشان می‌دهند که چگونه از میان مؤلفه‌های گوناگون و در چارچوب گفتمانی که به واسطه ابزار ارتباطات بوجود آمده است افراد، مقامات رسمی، نخبگان سیاسی و حتی مردم عادی به آمریکا توجه کرده و به این کشور جلب شده‌اند.

## منابع

- اسلوین، جمیز (۱۳۸۰)، *اینترنت و جامعه*، ترجمه عباس گیلوری، علی راد باوه، تهران: نشر کتابدار.
- برگر، پیتر ال، هانتینگتون. سامویل پی (۱۳۸۳)، *چند جهانی شدن: گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی*، ترجمه لادن کیانمهر، علی کمالی، تهران: روزنه.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۱)، *"اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی - ارتباطی و تبیین نواز منابع قدرت ملی"*، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.
- تلالی، مایکل (۱۳۸۲)، *تکنولوژی، فرهنگ و رقابت پذیری، تحولات اقتصادسیاسی*، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش.
- صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۱)، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: قومس.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۷)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۲)، *"گفته‌ها و نوشته‌ها" در قدرت و حاکمیت در اندیشه غرب*، ویراستار سیلن اسپکتور، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانویل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کگلی، چارلز دبلیو، ویتکف. اوجین آر (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند*،



- تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کلینتون، ویلیام (۱۳۷۹)، "سخنرانی در گردهمایی هزاره سران ملل متحد"، مطالعات منطقه‌ای: آمریکا-اسراییل‌شناسی، شماره ۴.
- مرادی، مریم (۱۳۸۰)، "استمرار و تغییر در سیاست خارجی آمریکا"، راهبرد، شماره ۲۲.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، مترجمان محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده‌ی مطالعات و تحقیقات بسیج.
- هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، *موج سوم دموکراسی شدن در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Bay. Michael (1998), *Armageddon*, Los Angeles: Touchstone Pictures, Video recording.
- Cameron. James (1991), *Terminator*, Culver City: TriStar Pictures, Video recording.
- Clinton. Bill (1994), "*Clinton Speech in the General Assembly*", Los Angeles Times.
- Dutta-Bergman. Mohan J (2006), "*U.S. Public Diplomacy in the Middle East: A Critical Cultural Approach*", Journal of Communication Inquiry, Volume 30 Number 2.
- Emmerich Roland (1996), *Independence Day*, Los Angeles: 20th Century Fox, Video recording.
- Epstein. Susan B (2006), *U.S. Public Diplomacy: Background and the 9/11: Commission Recommendations*, CRS Report for Congress.

-Internet Movie Database (2009), "**All-Time Worldwide Box office**" <<http://www.imdb.com/boxoffice/alltimegross?region=world-wide>>.

-Livingston, Steven (1997), **Clarifying the CNN Effect: An Examination of Media Effects According to Type of Military Intervention**, John F. Kennedy School of Government, Joan Shorenstein Center on the Press, Politics and Public Policy at Harvard University.

-Melissen. Jan (2005), **Wielding Soft Power: New Public Diplomacy**, The Hague: Netherlands Institute of International Relations Clingendael.

-Petty. Richard E and Cacioppo. Johan T (1986), "**The Elaboration Likelihood Model of Persuasion**", Advance in Experimental Social Psychology, Volum19.

-Schiller. H. I (1976), **Communication and Cultural Domination**, New York: International Art and Sciences Press 1976.

-Sommers. Stephen (1999), **The Mummy**, Los Angeles: Universal Pictures, Video recording.

-Sonnenfeld. Barry (1997), **Men in Black**, Los Angeles: Columbia Pictures, Video recording.

-The United States Information Agency: A Commemoration (2010), <<http://dosfan.lib.uic.edu/usia/abtusia/commins.pdf>>.

-Wachowski (1999), **Matrix**, Melbourne: Warner Brothers and Australian Village Roadshow Pictures, Video recording.



پښتونستان ښار، پښتونستان  
پښتونستان ښار، پښتونستان